

پژوهش‌های تجربی در زمینه فساد

پوهان گراف لامیدورف
توجه سحر سجادی

چکیده

○ داده‌های مربوط به سطح مفروض فساد در بررسی مقطعی کشورها اخیراً به شیوه‌ای پربار در تحقیق تجربی وارد شده‌اند. این مقاله تعداد زیادی از مطالعات مختلفی را که درباره پیامدها و علل فساد انجام شده است، مرور می‌کند و تحقیقاتی را درباره تأثیر فساد بر سرمایه‌گذاری، تولید ناخالص داخلی، کیفیت نهادها، هزینه‌های دولتی، فقر و جریان بین‌المللی سرمایه، کالا و مساعدتها، شامل می‌شود. تحقیق درباره علل فساد به فقدان رقابت، انحراف از سیاستها، سیستمهای سیاسی، پرداختهای دولتی و همچنین نقش استعمار، جنسیت و دیگر جنبه‌های فرهنگی می‌پردازد.

۱- مقدمه

تحقیق تجربی درباره فساد به تازگی آغاز شده است. پژوهشگران در تلاش برای تعیین علل و پیامدهای فساد اخیراً به تحلیل‌های میان‌کشوری روی آورده‌اند. این تحلیلها عمدتاً بر مطالعات تخصصی میزان خطر در کشورهای مختلف تکیه دارد. این ارزیابی‌ها گاهی توسط بنیادهایی برای تخمین میزان خطر کشورها گردآوری می‌شوند و داده‌ها به سرمایه‌گذاران فروخته می‌شود. منابع دیگری مانند پژوهشها در سالهای اخیر فراهم شده است و به ارزیابی‌های میان‌کشوری از گستره فساد کمک می‌کنند. این داده‌ها برای بررسی‌هایی که اینجا به تفصیل شرح خواهیم داد، مفید واقع شده‌اند. داده‌های مربوط به فساد تا حد زیادی ارزیابی‌هایی تخمینی از سطح فساد در کشورهای مختلف است. از آنجا که این برداشتها معمولاً شاخص خوبی برای سطح واقعی فساد هستند، داده‌ها امکان ورود به رگرسیونهای مختلف را به همراه دیگر داده‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصاد کلان می‌یابند.

گوئل (Goel)، نلسون (Nelson) و فیسمان (Fisman) و گاتی (Gatti)، (۱۹۹۹) روش دیگری را انتخاب کرده‌اند و از تعداد مقامات رسمی که در ایالات مختلف ایالات متحده به جرم سوءاستفاده از مقام خود محکوم شده‌اند، به عنوان شاخص سطح واقعی فساد استفاده کرده‌اند. گوئل و نلسون این متغیر را به کل هزینه‌های سرانه واقعی دولت محلی ارتباط می‌دهند و دخالت دولت و

هزینه‌های دولتی را موجب فعالیتهای رانت‌جویانه و در نتیجه فساد می‌دانند مؤلفان بین این متغیرها رابطه مثبت معناداری یافته‌اند. با این همه، این همبستگی را می‌توان به گونه‌ای دیگر توضیح داد. با افزایش هزینه‌های دولت، سیستم فضایی هم ممکن است بودجه بیشتری دریافت کند و در نتیجه آمار محکومیتها افزایش یابد. در این حالت تعداد محکومیتها شاخص مناسبی برای شیوع واقعی فساد نیست بلکه بیشتر کیفیت سیستم قضایی را منعکس می‌کند. این مثال نشان می‌دهد که چرا مطالعاتی که در این مقاله مرور می‌شوند بر برداشتهای رایج از فساد به عنوان شاخصی بهتر برای میزان واقعی فساد تکیه می‌کنند. رسانه‌ها با سختگیری آکادمیک کمتری در تدوین همبستگیهای مختلف بین سطوح فرضی فساد و توسعه انسانی، رقابت، کیفیت قضایی رده بندی اعتبارات یا توزیع روزنامه‌ها نقش داشته‌اند. اما از آنجا که بسیاری از متغیرهای توصیفی دیگر در نظر گرفته شده‌اند، این همبستگیها می‌توانند با ارایه رابطه‌های کاذب، گمراه‌کننده باشند. این مقاله فقط به مرور مطالعاتی می‌پردازد که دست کم تا حدی در چهارچوب آکادمیک انجام شده‌اند.

شاخصهای فساد مورد استفاده معمولاً شاخصهای سازمان شفافیت بین‌المللی بودند. این یک شاخص ترکیبی است که بسیاری منابع را دربر می‌گیرد. بعضی مطالعات از داده‌های منابع مستقل^۱ مرجع قدیمی تری توسط (BI) Business International گردآوری شده است که مایوررو آن را شرح می‌دهد. همه مطالعاتی که مؤلف می‌شناسد اینجا ارایه می‌شود. این مقاله مروری در سه بخش تنظیم شده است.

بخش ۲ تعامل بین فساد و سایر شاخصها را در حالی که ارزیابی روابط علی دشوار است، توضیح می‌دهد. این دشواریها هنگامی که فساد همزمان علت و پیامد متغیرهای دیگر است پیش می‌آیند. (مثلاً در مورد انحراف سیاستها، نابرابری، فقر، آزادی اقتصادی و فقدان رقابت). بخش ۳ مطالعاتی را که به تأثیر فساد بر سرمایه‌گذاری، تولید ناخالص داخلی، هزینه‌های دولتی و جریان بین‌المللی سرمایه، کالاها و مساعدتها می‌پردازد، مطرح می‌کند. تحقیق درباره علل فساد بر سیستمهای سیاسی، حقوق و مزایای دولتی، استعمار، جنسیت و دیگر

جنبه‌های فرهنگی تمرکز دارد. این عوامل در بخش ۳-۲ بررسی می‌شوند.

۲- همبستگی‌های کلی

گاهی قضاوت در مورد اینکه آیا فساد موجب عوامل دیگر می‌شود یا اینکه خود محصول ویژگی‌های خاصی است، دشوار است. در این بخش نشان خواهیم داد که شکل‌های دخالت دولت، نهاد‌های ضعیف، نابرابری و فقدان رقابت می‌توانند با فساد همراه باشند. این شاخصها و فساد گاه دو روی یک سکه اند. توجه به همبستگی‌های گزارش شده اما خودداری از نتیجه‌گیری‌های خوبی با در نظر گرفتن احتمال تصادفی بودن آنها می‌تواند مفید واقع شود.

۲-۱- دخالت دولت

معمولاً دخالت دولت در بازار آزاد یکی از سرچشمه‌های فساد پنداشته می‌شود. مطرح شده است که نسبت بودجه دولت به تولید ناخالص داخلی^۱ با میزان فساد نسبت مستقیم دارد. لاپالومبارا^۲ این موضوع را با مثالهایی از کشورهای مختلف (و استثناء

خواندن کشورهای اسکاندیناوی) نشان داده است. شرح مجموع فعالیت باز توزیمی دولت شاید مقیاس بهتری برای سنجیدن دخالت دولت در بازار خصوصی بدست دهد و این با در نظر گرفتن مجموع مبادلات و یارانه‌های (سوسید) دولتی بهتر بدست می‌آید. لاپورتا و همکاران نسبتی مستقیم بین این متغیر و فساد نشان می‌دهند اما رز آکرمن^۱ معتقد است که چنین همبستگی‌های ساده‌ای می‌توانند گمراه‌کننده باشند. پس عجیب نیست که الیوت^۲ با حجم نمونه ۸۳ کشور به نتیجه‌ای معکوس می‌رسد و گزارش می‌دهد که نسبت بودجه دولت به تولید ناخالص داخلی با افزایش سطح فساد، کاهش می‌یابد. او نتیجه می‌گیرد که نوع فعالیتها احتمالاً نقشی مهمتر از اندازه دولت در ایجاد فساد دارد.

هاستند^۱ انتقادی دیگر بر فرضیه لاپالومبارا مطرح می‌کند. او معتقد است دولت در جوامعی که اقتدارپذیری بیشتری دارند، بزرگتر است. همانطور که در ادامه بحث می‌شود، این متغیر فرهنگی می‌تواند هم میزان فساد و هم اندازه دولت

را تعیین کند.

تریسمان^۲ با نگاه به تأثیر تمرکززدایی بر فساد، به بحث‌های نظری که دیدگاه‌های مخالفی را مطرح می‌کند، پرداخته است. او شواهد قابل توجهی دال بر فاسدتر بودن دولتهای فدرال از دولتهای مرکزی یافت. اما وقتی متغیرهای دیگری افزوده شدند، این ارتباط معنایش را از دست داد. بنابراین در حالی که به نظر می‌رسد متغیر ساختگی سنجش فدرالیسم با فساد همبستگی دارد، نتیجه در برابر افزودن متغیرهای دیگر تاب نیاورد. گذشته از آن، یک متغیر ساختگی نمی‌تواند همه جنبه‌های تمرکززدایی را دربر گیرد.

هوتر^۱ و شاه^۱ و فیسمن^۲ و گاتی^۳ متغیر بهتری برای سنجش گستره تمرکززدایی معرفی کرده‌اند. مؤلفان سهم هزینه‌های فرعی ملی از مجموع هزینه عمومی را مقیاس تمرکززدایی تعبیر می‌کنند. با بررسی ۸۰ کشور، این شاخص با معیارهای مختلف حکومت مطلوب همبستگی مثبت دارد. هوتر و شاه در این مورد همبستگی بیش از ۷۵٪

را با فقدان فساد گزارش می‌کنند. فیسمن و گاتی از همین متغیر برای تمرکززدایی استفاده وسیعی از شرایط رابطه معکوس قوی بین تمرکززدایی مالی در هزینه‌های دولت و فساد می‌یابند.

در مجموع، نتیجه‌گیری‌های ساده در ارتباط با دخالت دولت و فساد، دشوار است. در حالی که بعضی مطالعات به تمرکززدایی به عنوان راهی برای کاهش فساد اشاره می‌کنند، بودجه کل دولت ارتباط قانع‌کننده‌ای با سطح فساد ندارد. اما حتی این نتیجه معنادار که تمرکززدایی از فساد می‌کاهد به روشنی تغییر سیاستها را پیشنهاد نمی‌کند نمی‌توان بعضی عوامل فرهنگی که هر دو متغیر را متأثر می‌سازند نادیده گرفت. کشورهایی که ویژگی‌های همکاری مدنی و اعتماد بین مردم در آنها برجسته است و همینطور آنها که واحدهای منطقه‌ای تکامل یافته‌ای دارند در موقعیت دست‌یابی همزمان به تمرکززدایی و کاهش فساد هستند. این جنبه‌های فرهنگی بخش ۳-۲ بررسی می‌شود.



۲-۲- کیفیت نهادها

اینکه آیا فساد باعث حذف موانع دست و پاگیر دیوان سالارانه از پیش پای افراد می‌گردد یا اینکه با کاهش امنیت حقوق مالکیت و توزیع نامناسب منابع در امور سنگ اندازی می‌کند بحثهای گسترده‌ای را برانگیخته است. با بررسی تأثیر فساد بر کیفیت مؤسسات عمومی می‌توان روشی مستقیم برای رد این نظر که فساد جاده صاف کن است، بدست آورد. کافمن^{۱۰} و وای^{۱۱} با استفاده از اطلاعات WEF و WB/UB ارزیابی‌های پاسخ دهندگان از میزان فساد را با میزان زمانی که مدیران به خاطر دیوان سالاران از دست می‌دهند مقایسه می‌کنند. رگرسیون حاصل به مقایسه مقطعی کشورها مربوط نمی‌شود بلکه پاسخهای قویاً اختصاصی را مقایسه می‌کند و هزاران مشاهده برای محاسبه رگرسیون در این بررسی وارد شده‌اند. آنها رابطه مثبت بسیار معنی داری بین ویژگیهای مختلف این رگرسیون نشان دادند. همچنین از تحقیق WB/UB یک شاخص پیش بینی پذیری فساد در این رگرسیون وارد شده است. سطوح پایین تر پیش بینی پذیری زمانی را که مدیران با دیوان سالاران هدر می‌دهند کاهش می‌دهد همچنین ارتباطی مثبت بین دو شاخص تخمینی با فساد یافتند. اولی میزانی را که «مقررات دولت باری سنگین بر رقابتی بودن اقتصاد تحمیل می‌کند» می‌سنجد و دومی میزانی را که «مقررات دولت مبهم و سست هستند» ارزیابی می‌کند به همین ترتیب جانسون، کافمن و زویید و لوباتون^{۱۲} همبستگی مثبتی بین فساد و حجم اقتصاد غیررسمی ارائه کرده‌اند. یعنی فساد با تأثیر منفی بر عملکرد روان اقتصاد رسمی، چوب لای چرخ می‌گذارد. اما به راحتی نمی‌توان گفت که این رابطه علی، برعکس نیست، یعنی نهادهای ضعیف علت فساد نیستند. همینطور که در پاراگراف بعد اشاره می‌شود بسیاری مطالعات دیگر ادعا می‌کنند که کیفیت پایین نهادها و انحراف سیاستها^{۱۳} موجب فساد می‌شوند.

تریسمان تأثیر مستقیم «دخالتهای دولت» بر فساد را توضیح می‌دهد و متغیر اخیر را با یک شاخص که توسط IMD تعریف شده، اندازه گیری می‌کنند. اما گزارش شده که با ورود متغیرهای دیگر به رگرسیون، رابطه به هم می‌خورد. در «گزارش توسعه جهانی»

همبستگی بین فساد و میزان انحراف سیاستها در ۳۹ کشور، ارائه شده است. متأسفانه این گزارش فاقد تعریفی دقیق از انحراف سیاستها است. محکم بودن نتایج نیز با افزودن متغیرهای بیشتر آزموده نشده است. آدس و دتیلا تحلیلی مفصل تر بر انحراف سیاستها ارائه کرده‌اند. آنها از شاخصی برای اندازه گیری «محدوده‌ای که دسترسی به امکانات دولتی برای متقاضیان خارجی ممکن است» و شاخصی دیگر برای اندازه گیری «میزان عادلانه بودن برخورد مالی با همه فعالیتها» اقتصادی استفاده کرده‌اند. هر دو متغیر و همچنین یک متغیر فساد از تحقیق IMD گرفته شده‌اند. در توضیح میزان فساد هر دو متغیر حتی با کنترل برای متغیرهای دیگر، به طور معنی داری وارد رگرسیون می‌شوند. این مسأله محققان را به سوی این فرضیه که مداخله سیاستها موجب فساد می‌شود هدایت می‌کند. اما آنها همچنین متوجهند که فساد ممکن است باعث انحراف سیاستها شود و نه برعکس و مشکل تورش (bias) همزمانی را پیش آورد. به هر حال اینجا چندان مهم نیست که این مشکل به خوبی با متغیرهای ابزاری که آدس و دتیلا بکار می‌برند حل می‌شود یا نه. معمولاً اینطور است که انحراف سیاستها و فساد دو روی یک سکه‌اند. همانطور که قبلاً اشاره شد، مطالعات دیگر فساد را عامل انحراف سیاستها قلمداد کرده‌اند. برقراری رابطه‌ای علی در این مورد از نظر تئوریک قابل تأمل است. اما گذشته از این مشکل، وجود ارتباط بین انحراف سیاستها و فساد نتیجه مهمی است که به وضوح اصلاح سیاستها را توصیه می‌کند.

۲-۳- فقدان رقابت

در بررسی علل فساد، مطالعاتی درباره میزان ارتباط فساد با سطح پایین رقابت انجام شده است. معمولاً رقابت را عامل کاهش رانت فعالیت‌های اقتصادی و در نتیجه کاهش انگیزه کارمندان دولت و سیاستمداران برای تعریف سهمی از این رانت‌ها از راه اختلاسی و فساد می‌دانند. یکی از فعالیتهای دولت که مظنون به تشویق فساد است، محدودیت آزادی اقتصادی است.

هندرسون معتقد است فساد با شاخصهای مختلف آزادی اقتصادی

نتیجه می‌گیرند که هرچه محیط بازار کم تر رقابتی باشد، میزان فساد از طریق ترغیب کارکنان دولت به اخذ سهمی از رانتهای انحصاری از راه رشوه، بالاتر خواهد بود. با این همه، مؤلفان به ایرادهای این رابطه علی آگاهند و در نظر دارند که فساد می‌تواند مشوق سیاستمداران به حمایت از انحصارات باشد، در این صورت فقدان رقابت ناشی از فساد است و نه برعکس.

۲-۴- فقر و نابرابری

عایدات فساد معمولاً به هزینه فقرا به جیب بالاییها سرازیر می‌شود. گوپتا، داوودی و آلونسو، ترمه^{۱۴} با استفاده از ضریب جینی (Gini) مطرح می‌کنند که فساد فاصله درآمدها را شدیدتر می‌کند. با بررسی مقطعی ۳۷ کشور با به حساب آوردن متغیرهای خارجی دیگر، تأثیر مثبت قابل توجه فساد بر نابرابری مشاهده شد. با در نظر گرفتن تولید ناخالص داخلی سرانه، این تأثیر در حد ۱۰٪ معنادار باقی می‌ماند. نتیجه گرفته شد که تشدید شاخص فساد در حد ۲/۵- در یک مقیاس ۰ تا ۱۰- با همین قدر افزایش در ضریب جینی به صورت کاهش متوسط ۲/۳ سال تحصیلات دبیرستانی، همراه است. مؤلفان متغیرهای ابزاری مختلفی را آزموده‌اند تا مطمئن شوند رابطه میان فساد و نابرابری یک رابطه علی معکوس نیست. آنها شواهد دیگری نیز به نفع همراهی فساد با نابرابری در آموزش و توزیع زمین یافته‌اند. از آنجا که این متغیرها خود در نابرابری درآمدها نقش دارند، در مجموع تأثیر فساد بر نابرابری درآمدها می‌تواند حتی شدیدتر باشد. گوپتا، داوودی و آلونسو، ترمه همچنین رشد درآمد ۲۰ درصد فرودست جامعه را بررسی می‌کنند. آنها گزارش می‌دهند که رشد فساد تأثیری معنادار و منفی بر این متغیر دارد. به هر حال، از آنجا که برداشتها از این سطوح فساد سریعتر از خود این سطوح تغییر می‌کند، نمی‌توان مطمئن بود متغیری که رشد فساد را می‌سنجد به درستی تعیین شده است.

اما هوستید^{۱۵} در صحت جهت رابطه علی از فساد به نابرابری تردید می‌کند و بحث می‌کند که نابرابری نیز فساد به دنبال می‌آورد. علاوه بر این، هر دو متغیر متأثر از عوامل فرهنگی هستند. سلطه پذیری و دور از دسترس بودن مقامات بالا می‌تواند نابرابری و فساد را

همبستگی منفی دارد. پالدام^{۱۶} این نتیجه را در رگرسیون چند متغیری که متغیرهای توصیفی دیگری چون تولید ناخالص داخلی سرانه را نیز شامل می‌شوند (برای ۷۷ کشور)، قویاً تأیید می‌کند. آدس و دتیلا باز بودن یک کشور را به عنوان شاخص رقابت بکار می‌برند. آنها مطرح می‌کنند که باز بودن، که به صورت نسبت واردات به تولید ناخالص داخلی تعریف می‌شود، با فساد رابطه معکوس دارد. آنها داده‌های مربوط به فساد را از BI (در مطالعه مقطعی ۵۵ کشور) و IMD (مطالعه مقطعی ۳۲ کشور) بدست آورده‌اند. در هر دو روش، نتایج با افزودن متغیرهای توصیفی دیگر، اعتبارشان را حفظ می‌کنند. آنها نتیجه می‌گیرند که رقابت اقتصادی که با میزان باز بودن یک کشور سنجیده می‌شود فساد را کاهش می‌دهد. پروتی^{۱۷} و ودر^{۱۸} که داده‌های سازمان خطر سیاسی در بررسی مقطعی ۱۲۲ کشور را در رگرسیون دو متغیری وارد می‌کنند، از این نظریه حمایت می‌کنند. با این همه، تریسمان با استفاده از شاخص سازمان بین‌المللی شفافیت شواهد قابل توجهی برای چنین تأثیری نیافت. نسبت واردات به تولید ناخالص داخلی نیز شاخص دقیق برای فشار رقابتی نیست. این متغیر تا حد زیادی به اندازه یک کشور، مثلاً با معیار جمعیت کل بستگی دارد. زیرا کشورهای بزرگ می‌توانند نرخ پایین واردات به تولید ناخالص داخلی را با رقابت بیشتر در کشور خودشان جبران کنند. بنابراین مفید بودن این متغیر مورد سؤال است. تعداد سالهایی که یک کشور بر تجارت خارجی باز بوده است، معیار معتبر دیگری برای سنجش میزان رقابت است (رافس و وازنر) تریسمان و لایت^{۱۹} و وایدمن^{۲۰} شواهدی دال بر تأثیر معکوس و معنادار این متغیر بر سطح فساد ارائه می‌کنند.

آدس و دتیلا تأثیر دو شاخص رقابت دیگر را که از تحقیقات IMD به دست آمده‌اند، آزموده‌اند. یک شاخص تخمینی «سلطه بازار» میزان لطمه‌ای را که سلطه تعداد محدودی از شرکت‌ها بر توسعه واحدهای تجاری نوپا وارد می‌کند می‌سنجد. شاخص دیگر «قوانین ضد تراست» است که کارآمدی این قوانین را در نظارت بر فعالیتها غیر رقابتی می‌سنجد. آنها

۳- پیامدهای فساد

۳-۱- سرمایه‌گذاری کل

مایورو (۱۹۹۵) اولین مطالعه را درباره تأثیر فساد بر سرمایه‌گذاری در چندین کشور انجام داده او از یک شاخص قدیمی تر فساد استفاده می‌کند که (Business International (BI، یک مؤسسه خصوصی، آن را ارایه کرده و به همراه شاخصهای مربوط دیگر (خطر کشوری) به بانکها، شرکتهای چندملیتی و دیگر سرمایه‌گذاران فروخته است. او در بررسی ۶۷ کشور به این نتیجه رسید که فساد بر نسبت سرمایه‌گذاری به تولید ناخالص داخلی تأثیر منفی می‌گذارد. او ادعا می‌کند اگر بنگلادش سلامت بوروکراسی اش را به سطح اروگوئه برساند، نرخ سرمایه‌گذاری به اندازه ۵٪ تولید ناخالص داخلی افزایش می‌یابد.

رگرسیونهایی با معیارهای دیگر فساد و گزینش کشورهایی متفاوت، موید یافته‌های مایورو هستند. بروتنی^۳، کیسونکو^۴، و ودر^۵ با ارجاع به یک شاخص فساد WBUIB برای ۴۱ کشور، یافته‌های مایورو را تقویت می‌کنند و نتیجه می‌گیرند که فساد به طور قابل ملاحظه‌ای نسبت سرمایه‌گذاری به تولید ناخالص داخلی را کاهش می‌دهد. مایورو با ارایه نمونه بزرگتری از ۹۴ کشور و استفاده از داده‌های فساد سازمان خطر سیاسی پشتوانه بیشتری برای نتایجش فراهم می‌کند. بروتنی و ودر با استفاده از همین منبع نشان می‌دهد که در ۶۰ کشور فساد تأثیر منفی قابل ملاحظه‌ای بر نسبت سرمایه‌گذاری به تولید ناخالص داخلی دارد.

ودمان^۶ از نتایج مایورو استفاده کرده است. به نظر او همبستگی بین فساد و نسبت سرمایه‌گذاری به تولید ناخالص داخلی فقط در مورد کشورهایی با میزان پایین فساد و نه کشورهای با سطوح بالای فساد صدق می‌کند. او نتیجه می‌گیرد که احتمالاً بعضی اشکال فساد برای تصمیم‌گیری در مورد سرمایه‌گذاری اهمیت بیشتری دارند تا میزان کلی فساد. گزارش توسعه جهانی^۷ با دیدگاه مشابهی از قول یک سرمایه‌گذار نقل می‌کند که: «دو نوع فساد وجود دارد. اولی، قیمت معمول را می‌پردازد و چیزی

که می‌خواهی می‌گیری. دومی، آنچه قرار گذاشته‌اید را می‌دهی و می‌روی خانه و هر شب تا صبح بیدار می‌مانی نگران که می‌گیری یا یکی می‌خواهد ازت اخاذی کند».

در تحقیقی توسط WBUIB به این مسأله پرداخته شد و علاوه بر سطح کلی فساد، پیش‌بینی‌پذیری آن هم تعیین شد آیا مبادلات و خدمات فاسد آن طور که توافق می‌شود انجام می‌شود یا نه. تأثیر این متغیر بر نسبت سرمایه‌گذاری بر تولید ناخالص داخلی در «گزارش توسعه جهانی» بررسی شد. در نمونه‌ای از ۳۹ کشور صنعتی و در حال توسعه نتیجه گرفتند که برای یک سطح فساد مشابه، کشورهای با پیش‌بینی‌پذیری بیشتر فساد نرخ‌های سرمایه‌گذاری بالاتری دارند. کمپس، لین و پرادان با استفاده از داده‌های WBUIB در مورد ۵۹ کشور به این موضوع می‌پردازند و آن را بسط می‌دهند. آنها با در نظر گرفتن تولید ناخالص داخلی سرانه و ورود به دبیرستان، به این نتیجه می‌رسند که پیش‌بینی‌پذیری پایین و میزان سطح کلی فساد، هر دو نسبت سرمایه‌گذاری به تولید ناخالص داخلی را کاهش می‌دهند و ماهیت فساد نیز در اثرات اقتصادی‌اش نقش اساسی دارد.

از آنجا که فساد خطر سرمایه‌گذاری را با کاهش امنیت حقوق مالکیت افزایش می‌دهد، تئوری پیش‌بینی می‌کند که فساد به طور قطع تأثیر منفی بر نسبت سرمایه‌گذاری به تولید ناخالص داخلی دارد. اما اگر فساد بر بهره‌وری سرمایه اثر بگذارد، اثری معکوس بر نسبت سرمایه‌گذاری به تولید ناخالص داخلی می‌گذارد، به این دلیل که با افت بهره‌وری سرمایه، بازده نهایی یعنی تولید ناخالص داخلی، نسبت به موجودی سرمایه کاهش می‌یابد، یعنی احتمالاً نسبت سرمایه‌گذاری تولید ناخالص داخلی در پاسخ به فساد افزایش می‌یابد. در نتیجه، مطالعات درباره نسبت سرمایه‌گذاری به تولید ناخالص داخلی ممکن است به راحتی تأثیر کلی فساد بر سرمایه‌گذاری را دست کم بگیرند.

۳-۲- تولید ناخالص داخلی

در بسیاری از مطالعاتی که اینجا مورد می‌شود، همبستگی قوی منفی بین تولید ناخالص داخلی سرانه و فساد گزارش می‌شود اما همچنین توافقی

وجود دارد که هیچ رابطه علی نمی‌توان از آن استخراج کرد. در حالی که فساد احتمالاً تولید ناخالص داخلی سرانه را کاهش می‌دهد، کشورهای فقیرتر همچنین فاقد منابع کافی برای مقابله مؤثر با فساد هستند.

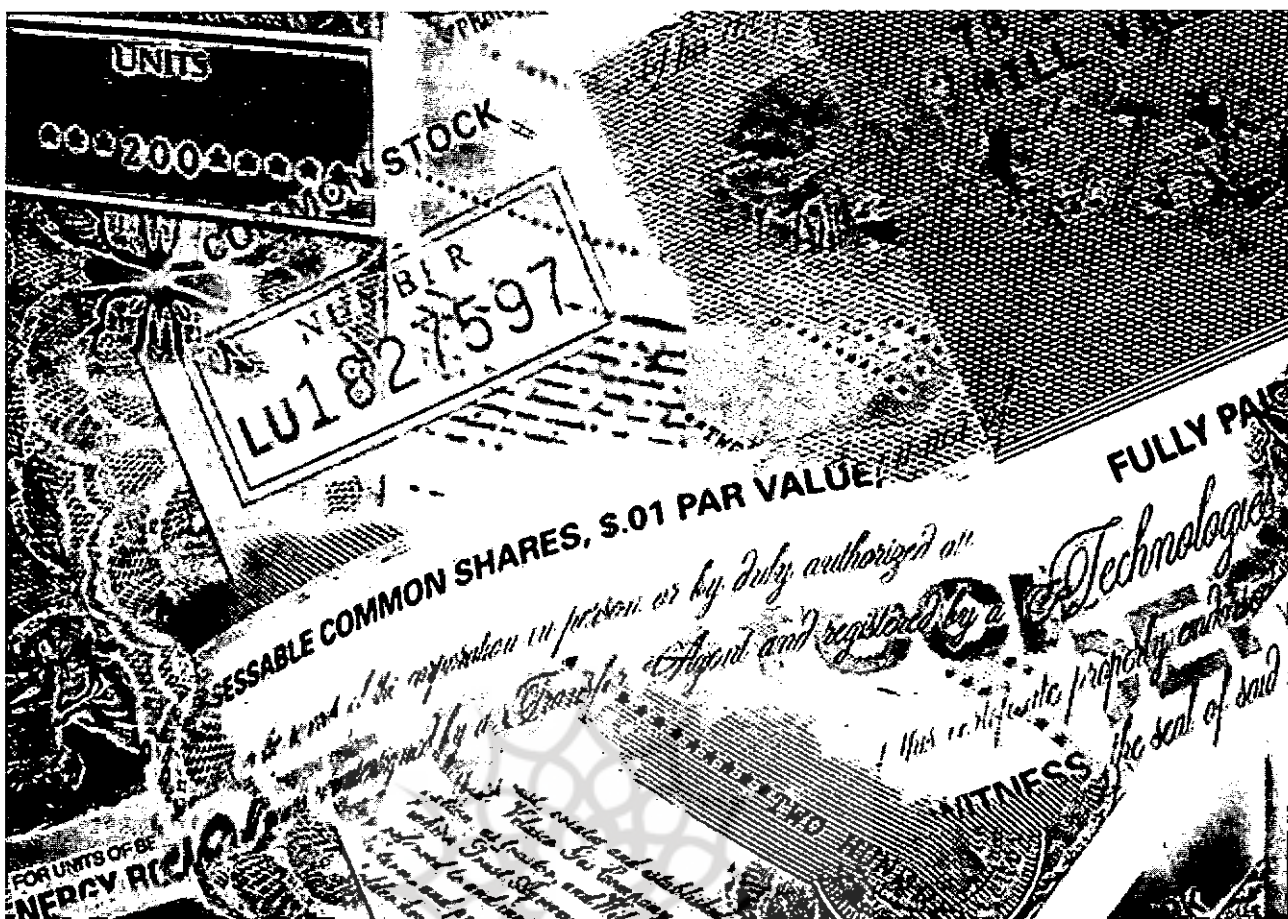
یک رگرسیون ساده ارتباطی علی بین فساد و تولید ناخالص داخلی نشان نمی‌دهد اما همبستگی را با یک منشأ ناشناخته گزارش می‌کند. هال^۸ و جونز^۹ تلاش کرده‌اند این رابطه همزمان را از هم بشکافند. آنها بازده به ازای هر کارگر را بر یک شاخص زیرساخت اجتماعی که شامل متغیرهایی از جمله یک معیار فساد است، وارد رگرسیون کرده‌اند. مشکلات همزمانی بالقوه مختلفی وجود دارد که مؤلفان به آنها اشاره کرده‌اند. یکی از آنها به این مربوط است که شاخص فساد بر اساس برداشتها شکل گرفته است. اگر کشورهایی با سطح یکسان توسعه در میزان فساد تفاوت داشته باشند، این برداشتها دست نخورده باقی می‌مانند و می‌توانند حاوی اطلاعات بسیاری باشند. اما اگر کشورها از نظر توسعه تفاوت زیادی داشته باشند، این تفاوتها بر آن برداشتها سایه می‌اندازد و کمتر می‌توان به آنها اطمینان کرد. ایده مؤلفان این است که این مشکلات همزمانی را می‌توان با تکنیک متغیرهای ابزاری حل کرد. کافمن و کرای^{۱۰} از رویکرد هال و جونز در مورد رابطه بین فساد و تولید ناخالص داخلی سرانه استفاده کرده‌اند. این مسیر برای تحقیقات آینده به نظر پربار می‌آید، یکی از موضوعات این رویکرد این خواهد بود که آیا می‌توان نشان داد که ابزار مورد استفاده به اندازه کافی بر فساد اما نه مستقیماً بر تولید ناخالص داخلی سرانه تأثیر می‌گذارند یا خیر. موضوع دیگر این خواهد بود که آیا نتایج در برابر استفاده از تکنیکهای آماری مختلف مانند تکنیک‌های ارزیابی سیستمی هم معتبر است یا نه. تلاشهایی برای تعیین تأثیر فساد بر رشد تولید ناخالص داخلی، با نتایجی مبهم به عمل آمده است. «کیفن» و «ناک» (۱۹۹۵) گزارش می‌دهند که یک متغیر کیفیت نهادها که فساد را هم میان عوامل دیگر دربر می‌گیرد، تأثیر معکوس معناداری می‌گذارد. مایورو و تأثیری جزئی در یک رگرسیون دو متغیری پیدا کرد. اما به محض اینکه نسبت سرمایه‌گذاری به تولید ناخالص داخلی

هم به عنوان یک متغیر توضیحی وارد شد، این تأثیر ناپدید شد. مایورو با استفاده از داده‌های PRS، نتایج قابل توجهی با سطح اطمینان ۹۵٪ بدست آورد. لایته و وایدمان و پوارسون نیز اثر مثبت قابل توجهی بدست آوردند. گاهی بر اساس شواهد ناهمخوان بحث می‌شود که فساد در وهله اول بر انباشت سرمایه، که از نسبت سرمایه‌گذاری به تولید ناخالص داخلی بدست می‌آید، تأثیر می‌گذارد اما به وضوح بهره‌وری سرمایه را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد چراکه در این صورت باید بتوان ارتباطی بین فساد و رشد تولید ناخالص داخلی ملاحظه کرد.

اما این مسأله که آیا فساد قرار است بر میزان تولید ناخالص داخلی اثر بگذارد یا بر رشد آن، قابل بحث است. لامیزدورف (۱۹۹۹) معتقد است که فقدان فساد عاملی برای تولید تولید ناخالص داخلی است. اگر این موضوع درست باشد، رشد تولید ناخالص داخلی را نه با سطوح مطلق فساد بلکه با تغییرات این سطوح می‌توان توضیح داد. لامیزدورف این موضوع را در مورد ۳۵ کشور بررسی کرده است. او از داده‌های WEF بر اساس پاسخهای این پرسش که آیا فساد در ۵ سال اخیر کاهش پیدا کرده است یا نه، استفاده می‌کند. نشان داده شده که این متغیر بهتر از سطح مطلق فساد، رشد تولید ناخالص داخلی را توضیح می‌دهد.

تانزی و داوودی (۱۹۹۷) در همین رابطه تأثیر فساد بر کیفیت سرمایه‌گذاری را بررسی می‌کنند. کیفیت سرمایه‌گذاری نقش مهمی در بهره‌وری سرمایه و بنابراین تولید ناخالص داخلی ایفا می‌کند. آنها با ارجاع به داده‌های PRS طی ۹۵-۱۹۸۰ مطرح می‌کنند که فساد کیفیت زیرساخت‌ها را که با شرایط راههای شوسه و زمان قطع برق سنجیده می‌شود پایین می‌آورد. آنها با نتایج آماری معناداری فرضیه‌شان را تقویت می‌کنند. با این همه بر اساس رگرسیونهایی برای مطالعه مقطعی چندین کشور با استفاده از شاخص TI در سال ۱۹۹۸ نتایج معناداری بدست نیامد.

لامیزدورف روشی دیگر برای ارتباط دادن فساد و بهره‌وری سرمایه ارایه می‌کند. نسبت تولید ناخالص داخلی به موجودی سرمایه به عنوان معیار کلان اقتصادی میانگین بهره‌وری سرمایه تلقی



بیشتر ژاپنی‌ها به سرمایه‌گذاری در کشورهای فاسدتر (با فرض آمادگی احتمالاً بیشتر ژاپنی‌ها برای رشوه دادن) انجام داد. اما موفق نشد هیچ تفاوتی بین شکل سرمایه‌گذاری ژاپن و ایالات متحده بیابد.

بررسی‌های دیگر بیشتر به رابطه بین ورود سرمایه و فساد توجه داشته‌اند. در یک مطالعه اولیه، ویلن و مودی همبستگی معناداری بین حجم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و عوامل خطر کشور میزبان (که فساد را هم بین متغیرهای دیگر شامل می‌شد و همبستگی قوی با فساد داشت) نیافتند. Wei (۱۹۹۱) که جریانهای دوطرفه بین ۱۴ مبدأ و ۲۵ کشور میزبان در سالهای ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱ را بررسی می‌کرد، تأثیر معکوس معناداری را بدست آورد. بنابر یافته‌های او میزان افزایش فساد از سنگاپور به مکزیک همراه با افزایش ۲۰ درصدی نرخ مالیات است. آلسینا و ودن رگرسیونهای فساد را برای چند کشور تهیه کردند و متغیرهای توصیفی مختلفی را آزمودند. آنها نتیجه می‌گیرند که تقریباً هیچ‌جا تأثیر فساد

بانک مودی و رتبه‌بندی اعتباری و سقف اعتبارات کشور یافته است. شاخص اول مودی تهیه معیاری به منظور سنجش امنیت و سلامت بانکها را با حذف عوامل مربوط به خطرهای کشوری، برای سرمایه‌گذاران و وام‌دهندگان بانکی فراموشی، در نظر دارد. معیار دیگر به خطر قابل پیش‌بینی محدودیتهایی که دولت ملی برای وامها وضع می‌کند مربوط است. فانس معتقد است که عدم شفافیت و سطوح بالای فساد خطر اعتبارها را افزایش می‌دهد. کسانی که در این بانکها حساب دارند یا به آنها وام داده‌اند ترجیح می‌دهند سرمایه خود را بیرون بکشند. در نتیجه باید به تأثیر فساد بر جابجایی‌های سرمایه توجه کرد.

هینس (۱۹۹۵) مطالعه‌ای در این زمینه انجام داده است و اثبات می‌کند که پس از سال ۱۹۷۷ سرمایه‌گذاران آمریکایی با دیگران این تفاوت را دارند که ترجیح می‌دهند سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی خود را در کشورهایی با میزان پایین تر فساد قرار دهند. وای^{۳۳} بررسی مشابهی برای نشان دادن تمایل

شواهد قانع‌کننده بیشتری دال بر تأثیر فساد بر هزینه دولت برای آموزش، وجود دارد. مایورو (۱۹۹۸) با این توجیه که هزینه‌های دیگر امکان بیشتری برای رشوه‌گیری فراهم می‌کنند، نتیجه می‌گیرد که فساد هزینه آموزش را کاهش می‌دهد.

تانزی و داوودی نیز تأثیر فساد بر سرمایه‌گذاری دولتی را بررسی کرده‌اند. آنها با ارجاع به داده‌های سازمان خطر سیاسی (۱۹۸۰-۹۵) درباره فساد نشان می‌دهند که فساد به طور قابل ملاحظه‌ای سرمایه‌گذاری دولتی را افزایش می‌دهد. اما با توجه به شواهد ناهمخوان، به نظر نمی‌رسد بتوان فساد را عامل افزایش سرمایه‌گذاری دولتی دانست.

۳-۴- ورود سرمایه و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI)

فساد می‌تواند توانایی یک کشور برای جذب سرمایه خارجی را تحلیل برد. در همین زمینه قابل ذکر است که Fons همبستگی معنی‌داری را بین شاخص TI و رده‌بندی توان اقتصادی

می‌شود. موجودی سرمایه را با سرمایه‌گذاریهای اثبات‌شده و مستهلک تعیین می‌کنند. در بررسی مقطعی ۶۹ کشور با کنترل تأثیر ذخیره سرمایه کل و آزمودن متغیرهای مختلف دیگر، تأثیر منفی معنادار فساد بر این نسبت مشاهده شد. نتیجه گرفته می‌شود که ۶ درصد بیشترت در سلامت اقتصاد در شاخص سازمان بین‌المللی شفافیت، مثلاً ارتقا سطح سلامت اقتصاد کلمبیا تا حد انگلستان، تولید ناخالص داخلی کلمبیا را ۲۰٪ افزایش می‌دهد.

۳-۳- هزینه‌های دولت

آنها که مسئولیت تخصیص منابع را به عهده دارند، فرصت‌های بهتری برای کسب درآمد غیرقانونی از سرمایه‌گذاریهای بزرگ نسبت به قراردادهای کاری کوچک دارند. سرمایه‌گذاریهای دولتی به طور خاص مستعد چنین تخصیص‌های نامناسب هستند و مایورو فساد را عامل احتمالی افزایش سرمایه‌گذاریهای دولتی می‌داند. اما رگرسیونهای بعدی شواهد معنی‌داری ارائه نمی‌کنند. برعکس

معتادار نبوده است. به طور خلاصه درباره تأثیر فساد سرمایه گذاری مستقیم خارجی بر شواهد متناقضی وجود دارد.

اما سرمایه گذاری مستقیم خارجی تنها جزئی از کل واردات سرمایه یک کشور را تشکیل می دهد. لامیدورف تأثیر فساد بر کل واردات سرمایه را اثبات می کند. در نمونه گیری از ۶۵ کشور، با در نظر گرفتن متغیرهای توضیحی مختلف مانند تولید ناخالص داخلی سرانه، نرخ پس انداز داخلی و صادرات مواد خام، با سطح اطمینان ۹۹٪ نشان داده شد که فساد ورود سرمایه را کاهش می دهد. ارتقای سطح سلامت اقتصاد کلمبیا به حد انگلستان، واردات سالانه خالص سرمایه را به اندازه سه درصد تولید ناخالص داخلی افزایش می دهد.

۳-۵- تجارت جهانی

در یک تحقیق اولیه، ماهن بک و شوگل (۱۹۹۱) به این یافته رسیدند که فساد تأثیری اندک، با این همه معتادار بر توان رقابتی صادرات ایالات متحده دارد. (۱۹۹۵) هینس نتایج مشابهی را گزارش می کند و نشان می دهد که صادرات هوایی ایالات متحده از سال ۱۹۷۷ به کشورهایی که به فساد شناخته شده اند کاهش یافته است. این گزارشها برای این نتیجه گیری که ایالات متحده در این موارد دارای مزیت رقابتی نیست، کافی نیست چرا که می توان اینگونه تعبیر کرد که مزیت رقابتی موجود در بازارهای فاسد قبل از ۱۹۷۷، بعد از آن خنثی شده است. لامیدورف (۱۹۹۸) برای پاسخ دادن به این سؤال در یک مطالعه وسیع داده های تجارت دو جانبه ۱۸ کشور صادرکننده و ۸۷ کشور واردکننده بین سالهای ۱۹۹۲ و ۱۹۹۵ را بررسی کرد. او با توجه به تأثیر عواملی چون زبان مشترک، فاصله جغرافیایی، ترکیب صادرات و بلوکهای تجاری، به این نتیجه رسید که بلژیک، فرانسه، ایتالیا، هلند و کره جنوبی در کشورهای معروف به فساد از مزیت رقابتی برخوردار بوده اند. استرالیا، سوئد و مازری فاقد این مزیت رقابتی بوده اند. سهم ایالات متحده در بازار کشورهای فاسد به طور چشمگیری از کشورهای گروه اول کمتر است. می توان نتیجه گرفت که این تفاوتها را باید با تفاوت تمایل صادرکنندگان به رشوه دادن توضیح داد و نتایج

خاطر نشان می کند که کشورهای صادرکننده باید سهمی از مسئولیت رشوه خواری در تجارت بین المللی را بپذیرند. (۱۹۹۹) لامیدورف مطالعه ای جدیدتر با داده هایی بیشتر ارائه کرده است که قویاً نتایج مذکور را تأیید می کند.

۳-۶- مساعدتهای خارجی

و در و آلسنیا (۱۹۹۹) تحقیقی در این مورد که آیا دولتهای فساد باعث جذب مساعدت کشورهای سازمان همکاری های اقتصادی و توسعه می شوند یا دفع آن انجام داده اند. آنها از معیارهای گوناگون فساد و نمونه گیریهای مختلف استفاده کرده اند. مؤلفان هیچ شواهدی به نفع رفتار تبعیض آمیز وام دهندگان خارجی با کشورهای فاسد پیدا نکردند. برعکس برخی نتایج به نفع این است که کشورهای فاسد برای جذب کمکهای خارجی از کشورهای سازمان همکاری های اقتصادی و توسعه آماده ترند.

جریان مساعدتهای دو جانبه نیز بررسی شده اند. کشورهای اسکانديناوی و استرالیا تمایل قابل توجهی به پرهیز از کمک به کشورهای فاسد دارند. در انتهای دیگر طیف ایالات متحده با یک ضریب منفی معتادار متغیر فساد قرار دارد که نشان می دهد ایالات متحده تمایل به اعطای تسهیلات به کشورهای فاسد دارد. متأسفانه در رگرسیونهای جریان مساعدتهای دو جانبه فقط متغیر فساد سازمان خطر سیاسی بکار رفته است. مؤلفان نتایج خود را با بکار بردن شاخصهای دیگر تأیید نکرده اند و صحت آنها را مشکوک باقی گذاشته اند.

۴- علل فساد

بعضی از مطالعاتی که در بخش ۳ آورده شد، به ما دید اولیه ای درباره فساد می دهند. نشان داده شد که سطوح فساد بر جریان تجارت دو جانبه و کمکهای خارجی تأثیر می گذارد و این بحث پیش آمد که کشورهای صادرکننده بزرگ و وام دهندگان مورد بحث تمایلی متفاوتی به رشوه دادن و پذیرفتن پرداختهای نامشروع نشان می دهند. این موضوع نشان می دهد که سطوح فساد را فقط عوامل بومی تعیین نمی کنند بلکه مسئولیت بر عهده دیگران، مخصوصاً بازیگران بزرگتر صحنه بین المللی نیز

هست. اما بدون شک طیفی از علل بومی نیز برای فساد وجود دارد که در ادامه بررسی می شود.

۴-۱- نهادهای اجتماعی

برونتی و ودر با رگرسیون معیارهای مختلف فساد بر شاخصهای آزادی مطبوعات نشان می دهند که مطبوعات آزاد بازدارنده فساد است. این متغیرها به صورت «قوانین و مقررات مؤثر بر محتوای رسانه ها» و «برخوردهای سرکوبگرانه» توسط خانه آزادی^{۳۳} گردآوری شده است. این چهار شاخص مجزا و یک شاخص ترکیبی آزادی مطبوعات، همه در بررسی های مختلف اثر معکوس بر فساد داشته اند.

برونتی و ودر (۱۹۹۸) تأثیر دموکراسی بر سطح فساد را در چند کشور در فواصل زمانی مختلف مطالعه کرده اند. مؤلفان کاهشی در سطح فساد (با معیار فساد سازمان خطر سیاسی) کره جنوبی، پاراگوئه و بولیوی در یک توالی زمانی، گزارش کرده اند. اما در این

مورد که این نتایج را برای کشورهای اروپای شرقی نیز بتوان بدست آورد جای تردید است. در همین بررسی از یک مطالعه مقطعی استفاده شده است. آنها شاخص فساد سازمان خطر سیاسی را با میزان باز بودن یک کشور (نسبت صادرات و یا واردات به تولید ناخالص داخلی) و دخالتهای حمایتی بازرگانی (تعرفه های گمرکی، تعرفه های صادرات، بهره های بازار سیاه و دستکاری نرخ تبادل واقعی) و یک معیار فرضی سازمان خطر سیاسی با توجه به خطر سلب مالکیت، وارد رگرسیون کرده اند. مؤلفان مطرح می کنند که همه این شاخصها مشکلی از «خروج» را یعنی امکان شهروندان برای «جایگزینی» کشورشان با کشوری دیگر، نشان می دهند. این متغیر در تضاد با «حضور» یعنی فرصت مبارزه با فساد از راه نظارت و مشارکت، قرار می گیرد. پیشنهاد شده است که این متغیر با دامنه حقوق سیاسی، مردم سالاری و معیارهای مختلف نظارت بر سیاست و دیوان سالاری، سنجیده شود. گزارش شده است که این متغیرهای «حضور» تأثیر معناداری بر سطح فساد دارند. از آنجا که بررسی ادامه دارد، نتایج نهایی هنوز قطعی نیافته اند. قابل ذکر است که خروج و حضور هر دو بر سطح فساد مؤثرند.

رویکرد «گزارش توسعه جهانی» (۱۹۹۷) بر کیفیت سیستم قضایی تأکید دارد. با کنترل دیگر متغیرهای توصیفی، شاخص پیش بینی پذیری قضایی (از AB) WB تأثیر قابل توجهی بر فساد در ۵۹ کشور دارد. آدس و دتیلا همبستگی مشابهی بین فساد و استقلال سیستم قضایی یافته اند.

پالدام تأثیر شاخص دموکراسی بر فساد را می آزماید. با وجود همبستگی قوی بین این متغیرها این رابطه در رگرسیونهای چند متغیری به محض ورود تولید ناخالص داخلی سرانه به معادله، می گسلد. مؤلف اثر دموکراسی را مبهم می داند. تریمان هم این موضوع را تأیید می کند. اما در بررسی ۶۴ کشور، تأثیری اندک اما معتادار در کشورهای که از سال ۱۹۵۰ بدون وقفه، نظامی دموکراتیک داشته اند ملاحظه می شود. مطرح می شود در حالی که سطح فعلی دموکراسی چندان تأثیر گذار نیست، زمان طولانی مواجهه با دموکراسی فساد را پایین می آورد.

۴-۲- استخدام و پرداختها

اوانس و وراش اثر استخدام شایسته سالارانه بر فساد را در ۳۵ کشور بررسی کرده اند. درجات بالاتر شاخص استخدام شایسته سالارانه با نسبت مقامات عالی رتبه بنیادهای اقتصادی اصلی که تحصیلات دانشگاهی دارند یا از طریق سیستمی رسمی وارد خدمات دولتی شده اند، ارتباط دارد. با در نظر گرفتن تأثیر درآمد، این شاخص با فساد ارتباط معکوس دارد. ودر و ریچ گکم شدت پیوستگی پرداختهای (حقوق) بخش دولتی و میزان فساد را بررسی کرده اند. بنابر نتایج آنها حقوق پایین، کارمندان دولت را به تکمیل درآمد خود از راههای نامشروع وامی دارد در حالی که حقوق بالا برای یک کارمند دولت به معنی خسارتهای بزرگ در صورت گرفتار شدن است. آنها در نمونه ای شامل ۲۸ کشور در حال توسعه تأثیر معتادار دستمزدهای خدمات دولتی نسبت به دستمزدهای تولیدی بر فساد را ملاحظه می کنند. دو برابر کردن دستمزدهای خدمات دولتی شاخص فساد را دو درجه روی شاخص TI بهبود می بخشد. این تأثیر با در نظر گرفتن اثرات غیر مستقیم تر، ممکن است بیشتر هم باشد. با این همه مؤلفان در نتیجه گیری علنی محتاطند. کشورهای فاسد عملکرد بودجه ای

ضعیفی دارند و یا می توان عنوان کرد که کارمندان دولت درآمد کافی از راههای نامشروع دارند که ممکن است منجر به کاهش حقوق خدمات دولتی شود.

۳-۴- عوامل فرهنگی

در بعضی جوامع اعتماد بالایی میان مردم وجود دارد و در بعضی دیگر اینطور نیست. با داده های سازمان جهانی ارزش که ۱۰۰۰ نفر را به طور تصادفی از ۲۰ کشور انتخاب کرده و یکبار در دهه ۸۰ و مجدداً در دهه ۹۰ بررسی کرده است، مطالعه پیامدهای چنین شکلهایی از سرمایه اجتماعی امکان پذیر شده است. یکی از سوآلهای این است: «به نظر شما به طور کلی مردم قابل اعتمادند یا باید تا حد امکان در برخورد با آنها محتاط بود؟» لاپورتا و همکاران معتقدند اعتماد می تواند در مقابله با فساد مفید باشد چرا که به دیوان سالاران کمک می کند تا با یکدیگر و با شهروندان عادی بهتر همکاری کنند. مؤلفان در نمونه ای از ۳۳ کشور با توجه به تأثیر تولید ناخالص داخلی سرانه نشان می دهند که اعتماد تأثیر معکوس قابل

ملاحظه ای بر فساد دارد.

به موازات بحث لاپورتا، هوستد نیز که از مجموعه داده های کاملاً متفاوتی استفاده می کند، از این ایده که سلسله مراتب منجر به فساد می شوند، حمایت می کند. او بر اساس مطالعات هافستد، نتایج حاصل درباره ارزشهای فرهنگی را بکار می برد. یکی از متغیرهای تعریف شده «فاصله قدرت» نامیده شده که این را می سنجد که «اعضا کم قدرت نهادها و تشکلهای در یک کشور چقدر انتظار دارند و می پذیرند که قدرت، نابرابر توزیع شود». نشان داده شد که این متغیر اثری مثبت بر میزان فساد در نمونه ۴۴ کشور در رگرسیونهای مختلف دارد. دو متغیر فرهنگی دیگر به همراه این شاخص تأثیری مثبت و قابل ملاحظه بر سطح فساد دارند. اول، حدی که تقاضا برای موفقیت مادی بر توجه به کیفیت زندگی غلبه دارد و دوم، میزان احساس خطر اعضای یک فرهنگ از بی ثباتی و موقعیتهای ناشناخته. عامل اخیر باید به روشنی از خطر ناپذیری که می تواند باعث کاهش فساد شود، تفکیک داده

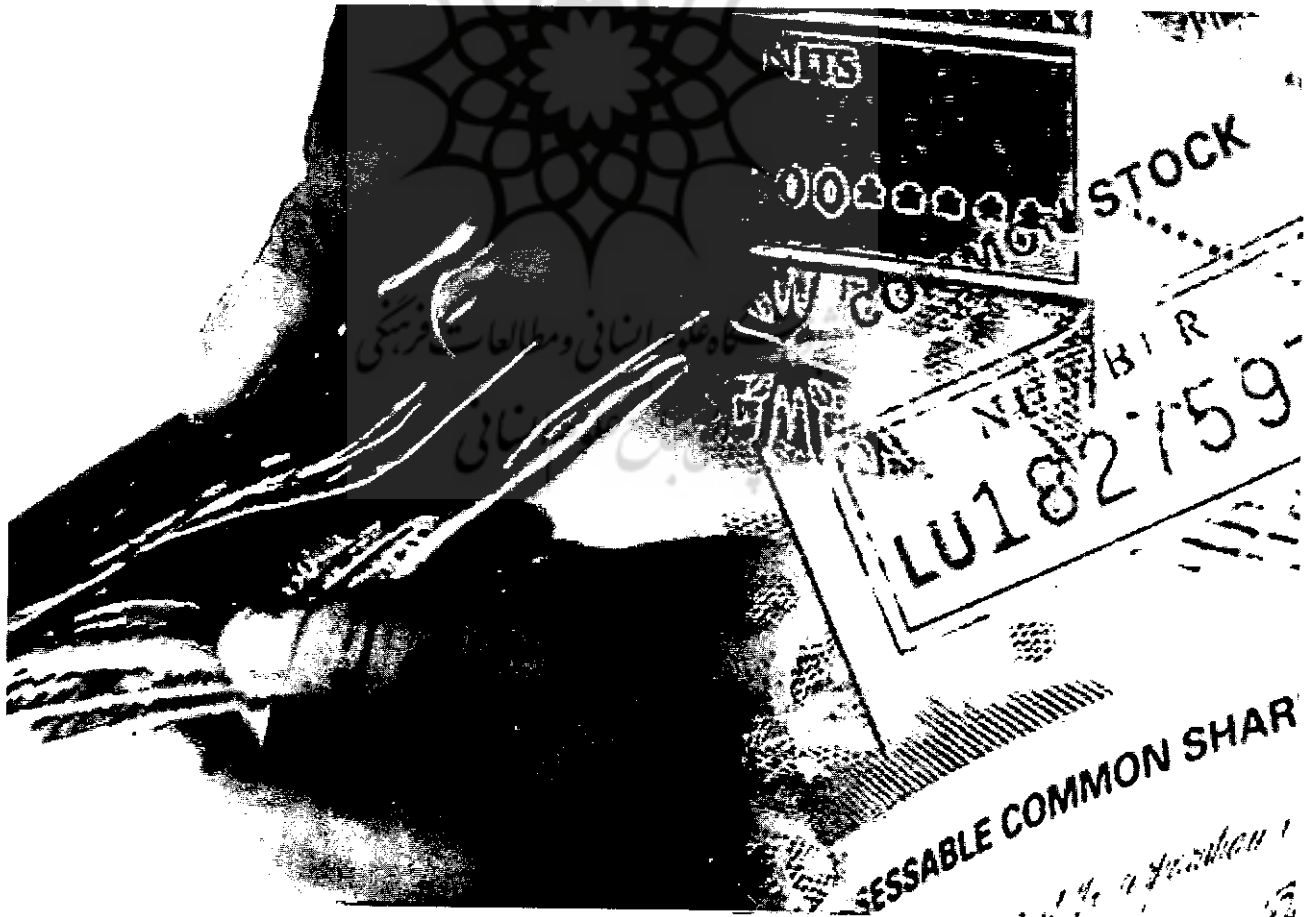
شود. فرض می شود که فساد، کسانی که از آن بهره مند می شوند را به تخفیف شدت بی ثباتی که با آن مواجه اند امیدوار می کند. اما پشتوانه آماری این فرضیه همچنان باعث تعجب است زیرا اجتناب از بی ثباتی باید همچنین به طرف سوم که از فساد آسیب می بیند، انگیزه برای مبارزه با آن بدهد.

سوامی^۳ و همکاران و دالاس و همکاران اخیراً تأثیر جنسیت بر فساد، یکی دیگر از جنبه های فرهنگی، را بررسی کرده اند. آنها در صد حضور زنان در نیروی کار و پارلمان را تعیین کرده اند. هر دو شاخص تأثیری معکوس بر سطح فساد در بررسی مقطعی ۶۶ کشور داشته اند. این نتیجه با در نظر گرفتن متغیرهای دیگر در طیف وسیعی از رگرسیونها، بسیار قابل ملاحظه و محکم است. این یافته ها تأیید می کنند که سیاستهایی که جهت افزایش نقش زنان طرح ریزی می شود می توانند در کاهش سطح فساد کمک کننده باشند. ردیابی میزان فساد در عوامل فرهنگی نباید باعث شود آن را اجتناب ناپذیر بدانیم. فرهنگ فقط

بخشی از میزان فساد را توجیه می کند و جای کافی برای پیشرفت سلامت اقتصادی یک کشور باقی می ماند. علاوه بر این، رویکردهای فرهنگی می توانند بازتاب شکلهای سازمانی باشند که منجر به شکل گیری آنها شده است. اینکه چقدر این شکلهای سازمانی می توانند موضوع سیاستهای اصلاحی باشند، چشم انداز حرکتها را ضد فساد آینده را ترسیم می کند. اما نتیجه روشنی که هوستد (۱۹۹۹) گرفته است این است که معیارهای مؤثر برای مبارزه با فساد بر فرهنگ وابسته است. کشورهایی با «فاصله قدرت» زیاد یا تمایل شدید به ثروت مادی بر خوردی متفاوت با کشورهای دیگر می طلبند.

۴-۴- متغیرهای دیگر

هنوز مطالعات همه جانبه درباره تأثیر استعمار بر سطح فساد انجام نشده است. اما متغیرهای میراث استعماری گاهی به عنوان متغیرهای کنترل در تحقیقات درباره فساد وارد شده اند. ترسیمان با در نظر گرفتن سطح درآمد سرانه و متغیرهای دیگر مثلاً وجود یک



بین المللی نیز باید پرداخت. فساد در بازارهای جهانی اغلب در فعالیتهای فرامرزی رخ می دهد. این فرضیه در مطالعات مختلفی بررسی شد و این نتیجه بدست آمد که بعضی صادرکنندگان و وام دهندگان، کشورهایی که فساد شناخته می شوند را ترجیح می دهد. این یعنی در صحنه جهانی بعضی بازیگران بیش از دیگران در بالا بردن سطح فساد نقش دارند. ●



۱ شامل سازمان خطر سیاسی

Political Risk Services مؤسسه توسعه مدیریت (IMD) بانک جهانی و دانشگاه بازل (WBI/UB) و (WEF) Economic Forum World استفاده می کنند.

۲ Gross domestic production

۳ La palombara

۴ Rose Ackeman

۵ Elliott

۶ Husted

۷ Treisman

۸ Huther

۹ Shah

۱۰ Fisman

۱۱ Gatti

۱۲ Kaufmann

۱۳ Wai

۱۴ Zoido-lobaton

۱۵ Policy distortions

۱۶ Paldam

۱۷ Brunetti

۱۸ Weder

۱۹ Laite

۲۰ Waidmann

۲۱ Aloness - Terme

۲۲ Husted

۲۳ Brunetti

۲۴ Kisunko

۲۵ Weder

۲۶ Wedeman

۲۷ Hall

۲۸ Jones

۲۹ Krauy

۳۰ Wei

۳۱ Freedom House

۳۲ Swamy

۳۳ Leite

۳۴ Weidemann

دارد. شواهد قوی وجود دارد دال بر اینکه فساد جذابیت یک کشور برای جذب سرمایه گذاری را کاهش می دهد و باعث افت تجمع و ورود سرمایه می شود. همچنین بهره وری سرمایه از فساد آسیب می بیند. این مسأله به این معناست که فساد منجر به افت شدید رفاه می شود.

در بررسی علل فساد، همه نتایج همخوان نبودند. مثلاً نقش دستمزدها مبهم است. همچنین تأثیر دموکراسی و استعمار بر فساد چندان روشن نیست و کندوکاو بیشتری می طلبد. آزادی مطبوعات و استقلال قوه قضاییه عناصر مهمی در کاهش فساد به نظر می آیند. همچنین معزم شد نقش وسیعتر زنان در جامعه به شدت از فساد می کاهد. فراوانی منابع طبیعی فساد را بالا می برد. جنبه های فرهنگی دیگری نیز حایز اهمیت شناخته شدند. به ویژه ذهنیت سلطه پذیر را در افزایش فساد مؤثر یافتند.

در حالی که عوامل بومی فساد تعیین شده اند، به نقش جامعه

درآمد در سال ۱۹۷۰ این متغیر سطح فساد را به طور قابل ملاحظه ای افزایش می دهد.

۵- نتیجه گیری

در موج جدیدی از مطالعات تجربی علل و پیامدهای فساد بررسی شده اند. می توان نتیجه گرفت که فساد معمولاً با انحراف سیاستها، اختلاف درآمدها و فقدان رقابت همراه است. اما درباره علیت، بحثهای قطعی کردن آسان نیست. از یکطرف فساد می تواند علت این متغیرها و همزمان پیامد آنها باشد. از طرف دیگر، عوامل فرهنگی می توانند بر فساد و این متغیرها همزمان تأثیر بگذارند. در هر صورت این نتایج تجربی در تعیین مناطقی که در معرض فساد هستند کمک کننده است.

مطالعات تجربی درباره اثرات رفاه، مثلاً درباره سرمایه گذاری های مستقیم خارجی، گاه نتایجی ناهمخوان بدست می دهد. تأثیر اثبات شده فساد بر سرمایه گذاری معمولاً با تأثیر منفی فساد بر تمایل به سرمایه گذاری ارتباط

سیستم حقوقی مشترک، سطح فساد را در مستعمرات سابق بریتانیا کمتر از کشورهای دیگر می یابد. سوامی و همکاران هم به همین نتیجه رسیده اند. هر دو مطالعه نشان می دهند که این کاهش در مستعمرات کشورهای دیگر دیده نمی شود.

عجیب است که استعمار بر خلاف انتظار فساد را افزایش نمی دهد. البته همانطور که گفته شد این مطالعات به قصد بررسی تأثیر استعمار بر فساد صورت نگرفته اند. برای نتیجه گیری درست تحلیل بیشتری مورد نیاز است که از متغیرهای فرعی فراتر رود و بعضی ویژگیهای سلطه استعماری را در نظر بگیرد (همانطور که تریسمان در مورد مستعمرات بریتانیا انجام داده).

به نظر لایته^{۳۳} و وایدمن^{۳۴} فراوانی منابع طبیعی فرصت رانت خواری را فراهم می کند و منجر به فساد می شود. آنها متغیر اول را به صورت سهم صادرات سوخت و مواد معدنی یک کشور از GNP آن می سنجند. در بررسی ۷۲ کشور دیده شد که با در نظر گرفتن